







## Woman in Development and Politics

Construction of Femininity in the Context of Generational Transformations: A Qualitative Study of Women Born in the 1980s in Yazd

Fatemeh Jafari Naeimi<sup>1</sup> , Maliheh Alimondegari<sup>2</sup> , Ali Ruhani<sup>3</sup> , Mohammad Torkashvand  
Moradabadi<sup>4</sup> 

1. PhD Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: [jafarynaemi1365@gmail.com](mailto:jafarynaemi1365@gmail.com)

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Demography, Faculty of Social sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: [m.alimondegari@yazd.ac.ir](mailto:m.alimondegari@yazd.ac.ir)

3. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: [aliruhani@yazd.ac.ir](mailto:aliruhani@yazd.ac.ir)

4. Associate Professor, Department of Demography, Faculty of Social sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: [m.torkashvand@yazd.ac.ir](mailto:m.torkashvand@yazd.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Paper</p> <p><b>Article history:</b> Received Received in revised form Accepted Published online</p> <p><b>Keywords:</b> <i>Construction of Femininity,</i> <i>Generational Transformations,</i> <i>Identity Reflexivity,</i> <i>Women of the 1980s Cohort,</i> <i>Yazd (Iran).</i></p>	<p><b>Abstract</b> The objective of this qualitative study is to elucidate the process of constructing femininity within the context of generational transformations, as evidenced by the lived experiences of women born in the 1980s in Yazd, Iran. The research employs a methodology that is based on the systematic approach of Strauss and Corbin. Data were gathered through semi-structured, in-depth interviews with 23 participants, utilizing purposive and theoretical sampling until theoretical saturation was achieved. Open, axial, and selective coding were implemented systematically during the data analysis process. The results indicate that the participants' lifeworld was initially shaped by a "channeled life," which was defined by an alignment between semantic systems and social reality. This alignment was achieved through the collective reproduction of a relatively unified narrative of femininity by culture, family, education, and media. Eventually, a complex process of identity reflexivity was initiated as a result of the profound divergence between women's personal understandings and established lifestyle patterns, which was subsequently caused by fissures in this alignment due to increased higher education, rapid media evolution, and greater social presence. The lifeworld trajectory is imagined as a series of four distinct stages: "complete alignment," "fracturing," "significant divergence," and "reciprocal reflexivity." The resulting conceptual model, "sinusoidal femininity," captures the continuous oscillation of this generation between traditional expectations, social imperatives, and individual desires, fluctuating between a hybrid traditional-modern identity and identity confusion.</p>

**Cite this article:** Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. Journal Title, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

**Publisher:** University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>



## 1. مقدمه و بیان مسئله

در مطالعات خانواده، نسل به فاصله سنی میان والدین و فرزندان (حدود ۲۰ تا ۳۰ سال) اطلاق می‌شود (Hosseini Panahi, 2004: 2). جمعیت‌شناسی، نسل یا کوهورت به مجموعه‌ای از افراد گفته می‌شود که در یک بازه زمانی مشخص یک رویداد جمعیتی واحد را تجربه کرده باشند که مهم‌ترین و رایج‌ترین آن، سال یا دوره تولد مشترک است (Mirzaei et al., 2018: 697-698). با این حال، نسل در جامعه‌شناسی صرفاً یک فاصله سنی نیست، بلکه مجموعه‌ای از تجربه‌های تاریخی و اجتماعی مشترک است که در شکل‌گیری نگرش‌ها و شیوه‌های زیست افراد نقش دارد (Ghareyazi et al., 2022: 142). از این رو، هر نسل در مواجهه با رخدادهای خاص تاریخی، برداشت‌های متفاوتی از واقعیت اجتماعی پیدا می‌کند و این امر می‌تواند به تفاوت‌های نسلی در نگرش‌ها و سبک زندگی منجر شود (Albertini et al., 2019: 1694; Azadeh et al., 2021: 11-13). دهه ۱۳۶۰ یکی از دوره‌های متمایز در تاریخ اجتماعی ایران است که با تحولات جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی همراه بوده است (Atashkar et al., 2025: 337). متولدان این دهه، که بیش از ۲۱ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (Heidari Darani et al., 2021: 562)، در ادبیات بین‌المللی با عنوان نسل «وای» یا «هزاره‌ها» شناخته می‌شوند (Strauss & Howe, 1991: 14; Hakimian, 2006: 592; Gozukara, 2022: 88-89). مطالعه زنان این نسل از این جهت اهمیت دارد که آنان در سال‌های اخیر به کنشگرانی فعال در عرصه‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند و نسل‌های آینده نیز در دامن آنان تربیت می‌شوند (Kooshesh & Niakan, 2021; Heidari Darani et al., 2021: 562). زنان متولد دهه ۱۳۶۰ در بستر تحولات مهم اجتماعی رشد یافته و با بازنمایی‌های گاه متناقض از نقش زن مواجه بوده‌اند. از یک سو گفتمان انقلاب اسلامی بر نقش‌های خانوادگی و مادری تأکید داشت و از سوی دیگر، گسترش آموزش عالی، توسعه اجتماعی و جهانی‌شدن، امکان مشارکت گسترده‌تر زنان را در امور جمعی فراهم کرد (Atashkar et al., 2025: 351; Razie et al., 2023: 232). این وضعیت نوعی تنش هویتی و نقش‌های متعارض برای آنان ایجاد کرده است (Kardavani & Nafisi-Rad, 2024: 65). به‌گونه‌ای که در کنار تمایل به مشارکت اجتماعی، مادری و تربیت فرزند را نیز بخشی مهم از هویت خود می‌دانند (Heidari Darani et al., 2021: 581; Peyro Naziri, 2019). گسترش آموزش عالی، رسانه‌ها و تغییرات فرهنگی از دهه ۱۳۷۰ به بعد نیز زمینه شکل‌گیری الگوهای جدید هویتی و سبک‌های زندگی متنوع در میان زنان را فراهم کرده است (Arjomandi, 2001; Peyro Naziri, 2019). در چنین شرایطی، زنان به‌عنوان کنشگرانی اجتماعی قادرند نقش‌ها و هویت‌های خود را بازتعریف کنند (Naziri, 2019: 303). این تحولات در عرصه‌های مختلف زندگی روزمره از جمله پوشش، روابط اجتماعی و الگوهای فراغتی بازتاب یافته و هم‌زمان با چالش‌ها و تنش‌های هویتی جدیدی همراه بوده است (Clements, 2004; Askari, 2002; Moayyedfar & Sabouri Khosrowshahi, 2011: 70; Jenkins, 2002). مطالعات نشان می‌دهد در چهار دهه پس از انقلاب، تغییرات قابل توجهی در موقعیت اجتماعی زنان در ایران رخ داده است (Marabi et al., 2022: 215). با این حال، گزارش مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد ایران همچنان در شاخص‌های شکاف جنسیتی، در میان ۱۴۶ کشور در رتبه 143 قرار دارد (World Economic Forum, 2022). براساس شواهد پژوهشی، نگرش‌های جدیدی به نقش‌های جنسیتی در میان نسل‌های جدید در حال شکل‌گیری است (Aliverdina et al., 2016: 101-104). این تحولات در سطوح مختلف زندگی اجتماعی نیز بازتاب یافته و هویت را در جامعه ایران به امری سیال تبدیل کرده است (Ahmadi et al., 2015: 2). مطالعات انجام‌شده در استان یزد نیز از بروز تغییرات فزاینده‌ای در نگرش‌ها و بازاندیشی زنان در ابعاد مختلف زیستی حکایت دارد (Alimondegari et al., 2025; Kalateh Sadati et al., 2025; Jafari Naeimi et al., 2024; Torkashvand Moradabadi et al., 2017; Sabbaghchi et al., 2023). از این رو، بررسی برساخت هویت زنان متولد دهه شصت در بستر تحولات اجتماعی ایران اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این زنان در بستر تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی و آموزشی رشد یافته‌اند و تجربه آنان می‌تواند بازتابی از دگرگونی‌های هویتی در جامعه ایران باشد. از سوی دیگر، این نسل از زنان در موقعیتی قرار دارند که هم به‌عنوان کنشگران فعال اجتماعی و هم به‌عنوان شکل‌دهندگان نسل‌های آینده، نقش‌آفرینی می‌کنند. در عین حال، هم‌زمانی گفتمان‌های سنتی درباره نقش‌های خانوادگی با فرصت‌های نوین مشارکت اجتماعی، زمینه شکل‌گیری تنش‌ها و بازتعریف‌های هویتی را برای آنان فراهم کرده است؛ زیرا نگرش به زن یکی از مؤلفه‌های مهم جهت‌گیری اجتماعی هر جامعه به‌شمار می‌رود (Khataminia, 2014).

وجود چنین دگرگونی‌هایی و نیز شرایط فرهنگی خاص استان یزد (Sabbaghchi et al., 2017) بر ساخت هویت زنان این نسل در مسیر زنانگی در این شهر، هنوز به صورت فرایندی و چندبعدی مورد واکاوی قرار نگرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که زنان متولد دهه شصت در شهر یزد، زنانگی خود را چگونه بر ساخت می‌کنند.

## 2. پیشینه پژوهش

### 1-2. پیشینه نظری

در پژوهش‌های کیفی، هدف فهم عمیق پدیده‌ها در بستر طبیعی و زمینه اجتماعی شکل‌گیری آن‌ها است. در این نوع مطالعات، نظریات نه به عنوان چارچوبی از پیش تعیین شده، بلکه به منظور افزایش حساسیت نظری و کمک به درک بهتر داده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، در ادامه مروری اجمالی بر مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نظریات مرتبط با موضوع پژوهش ارائه می‌شود. کارل مانهایم<sup>۱</sup> در مقاله مسئله جامعه‌شناسی نسل‌ها، پیدایش نسل اجتماعی را وابسته به آهنگ و شدت تحولات اجتماعی می‌داند و معتقد است فقط در بستر تغییرات سریع و رخدادهای نوین پرتعداد، امکان شکل‌گیری یک نسل متمایز فراهم می‌شود. از نظر او، نسل پدیده‌ای اجتماعی-تاریخی است، نه زیستی و بر پایه آگاهی مشترک از تجربه‌های تاریخی شکل می‌گیرد. واپسین سال‌های نوجوانی و آغاز جوانی، دوره تکوین اصلی هستند که در آن، مواجهه‌ای زنده با جهان اجتماعی-سیاسی رخ می‌دهد و ذهنیت نسلی تثبیت می‌شود. در شرایط دگرگونی‌های شتاب‌دار، بخشی از نسل جوان با خوانش‌های سنتی وارد تعارض می‌شود و نظم‌های ارزشی و تفسیری بدیل را تولید می‌کند. از این رو، نسل به مثابه جماعتی آگاه، حامل دستگاه‌های فکری و ارزشی نوینی است که می‌تواند زمینه‌ساز گسست نسلی و دگرگونی اجتماعی شود (Mannheim, 1952). مارگارت مید<sup>۲</sup> (1978) منشأ تغییرات و شکاف نسلی را در دگرگونی‌های عمیق و فراگیر اجتماعی می‌داند که فرایند انتقال پایدار فرهنگ میان نسل‌ها را دچار اختلال می‌کند. در «فرهنگ پساتمیلی»<sup>۳</sup>، فرهنگ نسل پیشین تعیین‌کننده شیوه زیست نسل پسین است و افراد آینده خود را به طور کامل در وضعیت کنونی والدین و اجداد خود مشاهده می‌کنند (Mead, 1978: 20-45). در این وضعیت، انتقال فرهنگی پیوسته، باثبات و بدون گسست صورت می‌گیرد و نسل گذشته مرجع اصلی معنا و کنش است. در مقابل، در «فرهنگ هم‌تمیلی»<sup>۴</sup> که در جوامع در حال دگرگونی پدید می‌آید، تحولات اجتماعی چنان شتاب می‌گیرند که نسل گذشته دیگر قادر به ارائه نقشه راه معتبر برای زیست نسل جدید نیست (Mead, 1978: 51-70). در این شرایط، انتقال میراث فرهنگی به صورت ناقص انجام می‌شود و فرهنگ گذشته بدون دگرسازی، توان پاسخگویی به نیازهای نسل نو را ندارد. از این رو، نسل جدید برای آموختن شیوه زیست و جهت‌گیری آینده خود، بیش‌ازپیش به همسالان اتکا می‌کند و آنان را الگوی اصلی کنش و معنا قرار می‌دهد. به زعم مید، گذار از فرهنگ پساتمیلی به هم‌تمیلی، نشان‌دهنده آغاز شکاف نسلی و تضعیف اقتدار فرهنگی نسل پیشین است. در فرهنگ «پیش‌تمیلی»<sup>۵</sup>، نسل جدید نه در گذشته و نه در حال، نقشه راه روشنی برای آینده نمی‌یابد و ناچار به ساخت جهانی نو می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، شکاف نسلی پیامد گسست در فرایند انتقال تدریجی فرهنگ و تفاوت‌های عمیق تجربی ناشی از تحولات بنیادین اجتماعی است (Mead, 1978: 76-176).

برگر و لاکمن<sup>۶</sup> در نظریه ساخت اجتماعی واقعیت<sup>۷</sup>، شناخت را بر ساخته‌ای اجتماعی می‌دانند که در بستر واقعیت زیسته روزمره و در دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد و بر رفتار و ارزش‌های کنشگران اثرگذار است (Berger & Luckmann, 2008: 254). آنان برای تبیین تکوین واقعیت ذهنی، از مفهوم اجتماعی شدن بهره می‌گیرند که نخستین مرحله آن، جامعه‌پذیری اولیه است که بنیان‌های هویتی و نظام معنایی اولیه فرد را شکل می‌دهد و نقطه مرجع فهم او از جهان اجتماعی می‌شود. در مقابل، جامعه‌پذیری

1. Karl Mannheim

2. Margaret Mead

3. Postfigurative culture

4. configurative culture

5. Prefigurative culture

6. Berger & Luckmann

7. Social Construction of Reality

ثانویه شامل تمامی فرایندهایی است که فرد اجتماعی شده را با بخش‌های تازه‌ای از واقعیت عینی جامعه و خرده‌جهان‌های نهادی آشنا می‌کند (Berger & Luckmann, 2008: 180-200). دامنه و محتوای جامعه‌پذیری ثانویه به میزان پیچیدگی تقسیم کار اجتماعی و ساخت دانایی جامعه وابسته است. بحران‌های شناختی زمانی پدید می‌آیند که فرد درمی‌یابد جهان والدین او فقط یکی از جهان‌های ممکن است و می‌تواند واجد بار معنایی منفی باشد (Berger & Luckmann, 2008: 193). در چنین شرایطی، امکان بازاندیشی در واقعیت ذهنی و فاصله‌گیری از معانی درونی‌شده اولیه فراهم می‌شود. برگر و لاکمن این وضعیت را «بازاجتماعی شدن» می‌نامند که در آن، گسست چشمگیر میان جامعه‌پذیری اولیه و فرایندهای بعدی موجب دگرگونی عمیق در نظام معنایی فرد می‌شود (Berger & Luckmann, 2008: 213-214). گیدنز<sup>۱</sup> نیز جهانی‌شدن را فرایندی می‌داند که روابط اجتماعی را در مقیاسی فرامکانی گسترش می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که رویدادهای محلی تحت تأثیر رخدادهای دوردست قرار می‌گیرد و برعکس. در این چارچوب، او جهانی‌شدن را پدیده‌ای چندوجهی می‌انگارد که هر بعد آن شرایط و سطح زندگی روزمره انسان را دگرگون می‌سازد؛ برای نمونه، حیات و هویت زنان در جامعه مدرن از قالب‌های صرفاً سنتی و بومی خارج شده و امکان کنش مؤثر در سطوح گسترده‌تر را به آنان داده است (Giddens, 1999).

در چارچوب نظری رایدر<sup>۲</sup> (1965)، کوهورت به‌عنوان یک واحد تحلیلی تاریخی-جمعیتی تعریف می‌شود که اعضای آن به‌دلیل تولد در دوره زمانی مشترک، تجربه‌های اجتماعی و تاریخی مشابهی را پشت سر می‌گذارند. از نظر رایدر، کوهورت صرفاً یک گروه سنی نیست، بلکه ساختاری اجتماعی است که مسیر زندگی اعضای آن تحت تأثیر شرایط تاریخی، آموزشی و اجتماعی شکل می‌گیرد. او توضیح می‌دهد که تداوم جامعه، علی‌رغم مرگ افراد، از طریق ورود کوهورت‌های جدید تولد و خروج تدریجی نسل‌های قدیمی برقرار می‌شود؛ فرایندی که آن را «متابولیسم جمعیت» می‌نامد و هم‌زمان موجب استمرار جمعیت و فراهم‌شدن زمینه تغییرات اجتماعی می‌شود (Ryder, 1965). حافظه جمعی<sup>۳</sup> به چگونگی یادآوری گذشته در جوامع و پیوند آن با درک جامعه از خود و چالش‌های حال و آینده اشاره دارد (Kenan, 2010) و منشأ حافظه اجتماعی است. هرچند افراد خاطره را به یاد می‌آورند، اما این یادآوری در بستر تعاملات اجتماعی، زبان، آیین‌ها و یادبودها شکل می‌گیرد (Misztal, 2010). هالبواکس<sup>۴</sup> تأکید می‌کند که افراد در درون جامعه خاطرات خود را شکل می‌دهند، بازمی‌شناسند و معنا می‌کنند (Halbwachs, 1992). حافظه جمعی مخزنی ثابت از گذشته نیست، بلکه گذشته را متناسب با شرایط اکنون بازسازی می‌کند (Zerubavel, 1996). از این‌رو حافظه‌های نسلی که در میان افراد یک دوره تاریخی مشترک شکل می‌گیرند، در تفسیر گذشته و شکل‌دهی به هویت و کنش اجتماعی در زمان حال نقش دارند (Misztal, 2010).

نظریه اجرای جنسیت<sup>۵</sup> جودیت باتلر<sup>۶</sup> با نفی ذات‌باوری جنسیتی نشان می‌دهد زنانگی و مردانگی اموری طبیعی یا ثابت نیستند، بلکه در دل روابط اجتماعی و گفتمان‌های فرهنگی ساخته می‌شوند. از نگاه او، افراد از طریق جامعه‌پذیری می‌آموزند چگونه ژست‌ها، گفتارها و سبک‌های بدنی مرتبط با زنانگی را تکرار کنند و این تکرارهای مداوم، زنانگی را طبیعی جلوه می‌دهد. باتلر تأکید می‌کند که هویت جنسیتی یک دارایی درونی نیست، بلکه محصول اجراهایی است که بارها بازتولید شده‌اند. از آنجا که زنانگی بر پایه تکرار شکل می‌گیرد، هیچ‌گاه کاملاً تثبیت نمی‌شود و همیشه امکان تغییر، مقاومت و بازتعریف در آن وجود دارد. او به اجراهای غیرهنجاری مانند مبدل‌پوشی اشاره می‌کند که ساختگی بودن مرزهای زنانگی را آشکار می‌سازد. درنهایت، این نظریه نشان می‌دهد زنانگی امری سیال و قابل‌بازسازی است و همین امر زمینه نقد و دگرگونی نظم جنسیتی مسلط را فراهم می‌آورد (Butler, 2003).

درمجموع، برآیند این چارچوب‌های نظری نشان می‌دهد در بستر تحولات شتابان اجتماعی، گسست در انتقال فرهنگی میان نسل‌ها و تکثر منابع معنا، زمینه بازاندیشی و بازتعریف هویت را فراهم می‌سازد؛ فرایندی که در آن، زنانگی نه به‌مثابه امری ثابت و ذاتی، بلکه به‌عنوان برساخته‌هایی اجتماعی و سیال در تعامل با ساختارهای فرهنگی، تاریخی و گفتمانی شکل می‌گیرد و از خلال

1. Giddens
2. Ryder
3. Collective Memory
4. Halbwachs
5. Gender Performativity
6. Judith Butler

کنش‌های روزمره بازتولید یا دگرگون می‌شود.

## 2-2. پیشینه تجربی

تحولات گسترده اجتماعی و فرهنگی، بسترهایی متفاوت و پیچیده را برای تجربه زیستی نسل‌های جدید فراهم کرده است. در این میان، زنان متولد دهه شصت در ایران در مواجهه با این دگرگونی‌ها، فرایند برساخت هویت خود را در مسیری پویا و متمایز از نسل‌های پیشین تجربه کرده‌اند. آتش‌کار و همکاران (1404) در پژوهشی نشان دادند تصاویر زنان در صفحه نخست روزنامه‌های پرتیراژ دهه 1360، نه صرفاً بازتاب واقعیت اجتماعی، بلکه ابزاری برای بازتولید گفتمان‌های هژمونیک و عادی‌سازی نقش‌های قالبی جنسیتی بوده است. زارع (1404) در مطالعه‌ای میان‌نسلی دریافت بین سطح تحصیلات و باورهای کلیشه‌ای جنسیتی، رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. همچنین یافته‌ها حاکی از نشانه‌هایی از بازاندیشی در نگرش‌های جنسیتی زنان بود. پژوهش‌های دو دهه اخیر کاردوانی و نفیسی‌راد (1403) در ایران مشخص کرد تحصیلات و موقعیت اجتماعی-اقتصادی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده هویت و گرایش به بازاندیشی در هویت جنسیتی به‌وسیله زنان است. همچنین مطابق نتایج، در بستر جهانی‌شدن، گفتمان هویت شخصی مدرن در مقایسه با گفتمان رسمی و سنتی تأثیر بیشتری بر شکل‌گیری هویت زنان داشته است. نتایج پژوهش رضیئی و همکاران (1402) بیانگر این مسئله بود که سبک زندگی زنان نسل وای بر پایه فردگرایی ترجیحی و تمایل به استقلال اقتصادی شکل گرفته و تحت تأثیر گفتمان مجازی و نگرش‌های مدرن قرار دارد. براساس یافته‌ها، زنان نسل وای در موقعیتی بینابینی، نوعی سبک زندگی نیمه‌سنتی و نیمه‌مدرن را بر ساخته‌اند.

یافته‌های حیدری دارانی و همکاران (1400) حاکی از غلبه گرایش‌های فردگرایانه و محدودشدن حوزه اثرگذاری زنان دهه شصت به خانواده یا شبکه‌های کوچک اجتماعی بود. با این حال، اشتغال برای این زنان نه تنها ابزار استقلال اقتصادی، بلکه راهی برای هویت‌یابی و اثرگذاری اجتماعی تلقی می‌شود؛ هرچند میان نقش مادری و نقش‌های اجتماعی دچار نوعی تنش و سردرگمی می‌شوند. فروتن و صادقی (1400) به این نتیجه رسیدند که نگرش نسل‌ها به موضوعاتی مانند سن ازدواج دختران، سیاست‌های افزایش جمعیت، فرزندآوری، طلاق و مهاجرت تفاوت معناداری دارد. نتایج همچنین بیانگر آن است که این نگرش‌ها حاصل ترکیبی پیچیده از عوامل نسلی و شرایط اجتماعی و فرهنگی بوده است. نتایج پژوهش بگی و حسینی (1400) مشخص کرد متولدان دهه 1360 و 1370 نگرش مثبت‌تری به طلاق دارند که این امر ناشی از تحصیلات بالاتر، گرایش به ارزش‌های مدرن، باور به برابری جنسیتی و نگاه متفاوت به نهاد خانواده است. خلیلی (1400) نشان داد افزایش سهم زنان دارای تحصیلات دانشگاهی نقش مهمی در تغییر الگوی ازدواج در ایران داشته است. یافته‌ها حاکی از آن بود که زنان تحصیل‌کرده بیشترین میانگین سال‌های مجرد را دارند و در میان کوهورت‌ها، متولدان 1365-1370 بیشترین تأخیر را در ازدواج داشته‌اند. نتایج بررسی مبارک و همکاران (1399) در زمینه انتقال فرهنگ دینی از طریق خانواده به فرزندان متولد دهه‌های 1360 تا 1380 مشخص کرد فرایند انتقال این فرهنگ، بیشتر متکی بر آزادی انتخاب و اتکا بر عقلانیت و وابستگی کمتر به نهادهای رسمی و دینی و سازوکارهای اجباری است.

در مطالعه هاشمی و همکاران (1399) مشخص شد رسانه‌های نوین، نقش چشمگیری در شکل‌دهی به احساسات بازاندیشانه و همدلانه در روابط زناشویی دارند. لنگرودی و زیناب (1398) نشان دادند تحصیلات بالاتر، اشتغال زنان و بهبود وضعیت اقتصادی، از مهم‌ترین عوامل کاهش باروری طی سال‌های 1366 تا 1390 بوده‌اند. رضایی‌بحرآباد و همکاران (1398) در مطالعه تغییرات فرهنگی ایرانیان دریافتند تحولات کلان سیاسی و اجتماعی چند دهه اخیر، نقش مهمی در دگرگونی ارزش‌ها و نگرش‌های فردی داشته است. مطابق یافته‌ها، شکاف میان جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه و تعارض میان ارزش‌های سنتی با تجربه‌های زندگی روزمره، افراد را به سمت نگرش‌های نوگرا و عرفی سوق داده است. با این حال، نتایج این مطالعه نشان داد این تغییرات کامل و گسسته نیست و عناصر ارزش‌های سنتی در نگرش‌ها و رفتارهای افراد باقی مانده است. رشیدی و فریدونی (1398) به این نتیجه رسیدند که دانشگاه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی مهم، زمینه را برای بازاندیشی در نقش‌های سنتی زنان و تبدیل آنان به کنشگران مؤثر در تحولات اجتماعی و فرهنگی فراهم کرده است. مقبلی و همکاران (1397) با تحلیل تصاویر زنان در مجله «کیهان بچه‌ها» طی سه دهه 1360، 1370 و 1380 نشان دادند بازنمایی زنان در این مجله، عمدتاً در قالب نقش‌های سنتی و کلیشه‌ای مانند مادری،

خانه‌داری، معلمی و پرستاری صورت گرفته است.

نتایج بررسی بریچل<sup>۱</sup> (2025) در مقایسه زنان نسل انفجار جمعیت و نسل وای در اسلوونی مشخص کرد زنان نسل وای بیش از نسل پیشین بر برابری در تقسیم مسئولیت‌های خانوادگی و انعطاف‌پذیری شغلی برای ایجاد تعادل میان کار و خانواده تأکید دارند. یافته‌های اشمیت<sup>۲</sup> (2025) حاکی از آن بود که زنان جوان به دلیل تحصیلات بالاتر و مشارکت فعال‌تر در مسائل اجتماعی، گرایش‌های مترقی‌تری دارند؛ در حالی که مردان جوان تا حد زیادی الگوهای نگرشی محافظه‌کارانه نسل‌های پیشین را حفظ کرده‌اند. یافته‌های ییلدریم بایراکتار<sup>۳</sup> و همکاران (2024) بیانگر آن بود که تمایزهای نگرشی تحت تأثیر عوامل روان‌اجتماعی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و فناوری شکل می‌گیرد. پژوهش گانگال<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۲۴) نشان داد در تفاوت‌های نسلی در نگرش به نقش‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان، نسل ایکس نگرش‌های سنتی‌تری از نسل‌های وای و زد دارد؛ درحالی که نسل‌های جوان‌تر، دیدگاه‌های برابری‌خواهانه‌تری به نقش‌های جنسیتی دارند. همچنین متغیرهایی مانند جنسیت، تحصیلات، درآمد، وضعیت تأهل و تجربه خشونت با نوع نگرش به نقش‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان، رابطه معناداری نشان دادند. کلوکر و جیگر<sup>۵</sup> (2022) دریافتند تأثیر پیشینه خانوادگی فراتر از دو نسل گسترش دارد و سرمایه فرهنگی اجداد دارای ویژگی‌های نسلی و پایدار است. مطالعه ناگل و لمل<sup>۶</sup> (2019) مشخص کرد سبک زندگی والدین به‌طور معناداری به نسل بعدی منتقل می‌شود. مطابق یافته‌ها، در این فرایند انتقال بین‌نسلی، نقش بعد فرهنگی از بعد اقتصادی مهم‌تر است. دانلی<sup>۷</sup> و همکاران (2016) با تحلیل داده‌های دو پیمایش ملی در ایالات متحده طی سال‌های 1976 تا 2013 نشان دادند نگرش‌ها به نقش‌های کاری و خانوادگی زنان به تدریج برابری‌گرایانه‌تر شده است.

مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد هویت و نقش‌های جنسیتی زنان در دهه‌های اخیر، تحت تأثیر تحصیلات، تحولات فرهنگی-اجتماعی، رسانه‌های نوین و جهانی شدن دچار تغییرات معنادار شده و نسل‌های جدید به بازاندیشی هویتی، فردگرایی و نگرش‌های برابری‌گرایانه‌تر گرایش یافته‌اند. باین‌حال، این دگرگونی‌ها عمدتاً تدریجی و ترکیبی است و در کنار گرایش‌های مدرن، عناصر و الگوهای سنتی، همچنان در تجربه زیسته زنان تداوم دارد. درعین‌حال، مطالعات مربوط به زنان دهه شصت، غالباً تک‌بعدی‌اند و کمتر فرایند چندبعدی، دیالکتیکی و پیوسته برساخت هویت آنان را به‌صورت جامع واکاوی کرده‌اند.

### 3. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر رویکرد، کیفی است. با توجه به اینکه هدف پژوهش، فهم و تبیین فرایند برساخت زنانگی زنان متولد دهه 1360 در بستر اجتماعی شهر یزد است، راهبرد مناسب برای بررسی این فرایند، استفاده از نظریه زمینه‌ای با رهیافت نظام‌مند کوربین و اشتراوس<sup>۸</sup> (2008) است. در نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی انجام نمی‌شود، بلکه در مسیری صورت می‌گیرد که بیشترین غنای نظری را برای شکل‌گیری و بسط مقوله‌ها فراهم آورد. براین اساس، مشارکت‌کنندگان در ابتدا به‌صورت هدفمند و سپس به‌صورت نظری انتخاب شدند. نمونه‌گیری نظری به‌منظور بسط و غنابخشی مقوله‌های در حال ظهور و نیز تعیین حدود مفهومی آن‌ها مورد استفاده قرار گرفت و امکان دستیابی به درک عمیق‌تر از پدیده مورد مطالعه را فراهم آورد (Charmaz, 2014). در این پژوهش با 23 زن متولد دهه شصت، که ساکن شهر یزد بودند، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت. در انتخاب مشارکت‌کنندگان، تنوع حداکثری از نظر ویژگی‌هایی مانند سال تولد، سن ازدواج، وضعیت زناشویی، دفعات ازدواج، تعداد و جنسیت فرزندان، تحصیلات و اشتغال فرد، تحصیلات و قومیت همسر، تعداد اعضای خانواده، تحصیلات والدین و نیز سابقه مهاجرت در نظر گرفته شد (جدول 1). این تنوع به‌منظور دستیابی به توصیف‌های غنی‌تر و درک ابعاد

1. Bricelj
2. Schmidt
3. Yıldırım Bayraktar
4. Gangal
5. Klokker & Jaeger
6. Nagel & Lemel
7. Donnelly
8. Corbin & Strauss

گونگون تجربه زنان دهه شصت در فرایند آگاهی و هویت‌یابی لحاظ شد. فرایند مصاحبه‌ها در بازه زمانی تیر تا دی 1404 اجرا شد. گردآوری داده‌ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری، یعنی زمانی که داده‌های جدید اطلاعات تازه‌ای به مقوله‌های پژوهش نمی‌افزود، ادامه پیدا کرد.

ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود. محورهای اصلی مصاحبه شامل چگونگی دسترسی و نحوه استفاده مشارکت‌کنندگان از رسانه‌هایی نظیر کتاب، تلویزیون و اینترنت و کیفیت الگوبرداری آنان از این منابع، نقش خانواده، والدین و نظام آموزش رسمی در تعمیق آگاهی و حمایت از رشد فردی، تجربه و روزمرگی‌های آنان در سه دوره زندگی (کودکی، نوجوانی و بزرگسالی)، مشارکت و نقش هریک از این دوره‌ها در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای آنان، چگونگی و چرایی استفاده از فضای مجازی، نحوه کنش و تعامل آنان در جهان واقعی و فضای مجازی، و همچنین تجربه اولین‌های فرآینسی و دگرگون‌کننده در زیست اجتماعی آنان بود. مصاحبه‌ها از 80 دقیقه تا 3 ساعت متغیر بود. در روند مصاحبه‌ها نیز چالش‌هایی وجود داشت. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به محدودیت زمانی مشارکت‌کنندگان به دلیل مشغله‌های خانوادگی و شغلی اشاره کرد. همچنین برخی از زنان تمایلی به گفت‌وگو درباره برخی تجربه‌های خاص زیستی و ارتباطی، مانند داشتن روابط عاطفی خارج از چارچوب‌های مرسوم در دوران تجرد یا تأهل نداشتند. همین امر موجب شد تا برخی ابعاد پنهان تجربه‌های عاطفی و رابطه‌ای آنان در پژوهش کمتر بازتاب یابد. علاوه بر این، به دلیل زمینه فرهنگی شهر یزد، دسترسی به مشارکت‌کنندگانی با ویژگی‌های خاص زناشویی، مانند تجربه چندباره ازدواج و طلاق، دشوار بود. گستردگی ابعاد مورد بررسی در پژوهش نیز گاه موجب خستگی مشارکت‌کنندگان در جریان مصاحبه می‌شد و در برخی موارد به ناتمام ماندن بخشی از مصاحبه‌ها و حذف تعدادی از مشارکت‌کنندگان انجامید.

پس از گردآوری داده‌ها، فرایند تحلیل به صورت نظام‌مند و در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام گرفت. در تمام مراحل پژوهش، ملاحظات اخلاقی رعایت شد. به این معنا که پیش از مصاحبه، اهداف پژوهش و نحوه استفاده از داده‌ها برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و به آنان اطمینان داده شد که اطلاعاتشان محرمانه باقی خواهد ماند و نام آن‌ها به صورت مستعار ذکر می‌شود. برای افزایش اعتمادپذیری پژوهش، در جریان مصاحبه‌ها به مشارکت‌کنندگان فرصت کافی برای تأمل و بیان تجربه‌هایشان داده شد و پرسش‌ها براساس روایت‌های آنان پیگیری شد. همچنین در موارد ابهام، موضوع با طرح پرسش‌های تکمیلی روشن‌تر شد. در پایان برخی مصاحبه‌ها نیز برای رفع ابهامات، گفت‌وگوهای تکمیلی با مشارکت‌کنندگان انجام گرفت. فرایند تحلیل و نتایج اولیه پژوهش با دو نفر از استادان حوزه جمعیت‌شناسی و جامعه‌شناسی در میان گذاشته شد. به منظور افزایش اتکاپذیری پژوهش، مصاحبه‌ها در اولین فرصت به صورت کامل مکتوب شدند. طراحی پژوهش، گردآوری داده‌ها، کدگذاری و تحلیل داده‌ها براساس رهیافت نظریه زمینه‌ای کوربین و اشتراوس (2008) و تفسیر نتایج، به طور کامل به وسیله پژوهشگر انجام گرفت.

جدول 1. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مشارکت‌کننده در پژوهش، یزد، 1404

نام مستعار	سال تولد	تحصیلات	شغل	وضع زناشویی	سن ازدواج	مدت ازدواج	تعداد ازدواج	اصالت همسر	تحصیلات همسر	تعداد فرزند
ساره	1363	دکتری	استاد دانشگاه	مجرد	-	-	-	-	-	-
دیبا	1365	کارشناسی ارشد	کارمند	متاهل	24	18	1	همدان	کارشناسی	3
راضیه	1367	دیپلم	مدرس زبان	بیوه	19	2	1	یزد	دیپلم	1
زهرا	1365	کارشناسی	کارمند	مجرد/تجربه ازدواج موقت	-	-	-	-	-	-
مونا	1368	کارشناسی	پارهموقت	متاهل	17	19	1	خوزستان	فوق دیپلم	4
طاهره	1364	دیپلم	پارهموقت	متاهل	18	23	1	یزد	سیکل	2
مهتاب	1360	دیپلم	خانه‌دار	متاهل	17	28	1	یزد	سیکل	2
فریده	1367	دکتری	کارمند	مطلقه	18	9	1	یزد	کارشناسی	1
مهربان	1369	کارشناسی	خانه‌دار	متاهل	27	9	1	خرمشهر	کارشناسی ارشد	2

نام مستعار	سال تولد	تحصیلات	شغل	وضع زناشویی	سن ازدواج	مدت ازدواج	تعداد ازدواج	اصالت همسر	تحصیلات همسر	تعداد فرزند
ناهید	1367	کارشناسی	خانه‌دار	متاهل	23	15	1	یزد	دیپلم	2
لیلی	1364	کارشناسی ارشد	حسابدار	بیوه	16	18	1	یزد	سیکل	2
فریبا	1364	دبیرستان	خانه‌دار	متاهل	15	26	1	تهران	دیپلم	4
راحله	1369	دکتری حرفه‌ای	دندان‌پزشک	متاهل	22	14	1	یزد	دکتری حرفه‌ای	6
تارا	1360	کارشناسی ارشد	مدیر	متاهل	18	27	1	یزد	دیپلم	3
سمیرا	1362	کارشناسی ارشد	وکیل	متاهل	16	17	1	یزد	سیکل	0
سعیده	1364	کارشناسی	خانه‌دار	متاهل	30	11	1	یزد	فوق‌دیپلم	2
فریمه	1365	دیپلم	خانه‌دار	متاهل	19	20	1	یزد	سیکل	3
نازنین	1369	کارشناسی	بازاریاب	مطلقه	20	14	1	یزد	لیسانس	1
مرجان	1363	کارشناسی	خدمات سلامت	مطلقه	19	20	1	قم	فوق‌دیپلم	1
آسیه	1367	کارشناسی	خانه‌دار	متاهل	16-35	21-1	2	کرمان-یزد	دیپلم-دیپلم	1*1#(2)
فائزه	1368	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	متاهل	19	16	1	یزد	فوق‌دیپلم	3
محدثه	1365	دیپلم	مددکار	متاهل	22	17	1	تهران	دیپلم	2
ریحانه	1361	دیپلم	خانه‌دار	متاهل	32	11	1	کرمانشاه	دیپلم	3

#### 4. یافته‌های پژوهش

در فرایند تحلیل داده‌ها که به صورت نظام‌مند، مرحله‌ای و مبتنی بر مقایسه مستمر انجام گرفت، در نهایت، مقوله هسته پژوهش با عنوان «زیستن آستانه‌ای» استخراج و صورت‌بندی شد. این مقوله برآیند سازمان‌دهی مفاهیم برآمده از داده‌های میدانی است و در ساختاری چندسطحی، شامل 16 مقوله اصلی، 155 مقوله فرعی و در مجموع 2203 مفهوم شکل گرفته است.

#### جدول 2. مقوله‌های فرعی و اصلی مرتبط به مقوله هسته زنانگی سینوسی

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
زیستن جهان محصور	مسیر کور آگاهی در غیاب هدایت فرهنگی، خلأ هدایت فرهنگی، خلأ انتقال سرمایه فرهنگی بین نسلی، نداشتن عادت مصرف فرهنگی، استعمار نهادی زمان فراغت، انقباض زیست‌جهان نوجوانی، رؤیاهای عقیم، جامعه‌پذیری تک‌ساختی، هویت القایی، بزرگسالی متأخر، استقلال تحقق‌نیافته، هژمونی حسرت، جبرهای زیستی-اجتماعی تداوم نسلی، فضیلت‌سازی رسانه‌ای رنج زنانه، هنجارسازی رسانه‌ای فداکاری افراطی، بازی‌های جنسیت‌محور کودکی، منابع آگاهی همسو، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در آموزش رسمی، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در رسانه، ایدئولوژی‌سازی رسانه، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در خانواده، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در جامعه، فضیلت‌سازی آرام زنانه، زیستن جهان محلی همسان کودکی
معرفت چندساختی	فراغت رسانه‌محور نوجوانی، فراغت مهارت‌زای پیش‌اجوانی، آگاهی فراسترزی، آگاهی بین‌نسلی، آگاهی خانواده‌محور، میانجیگری تخصصی، مرجعیت آموزش رسمی، بر ساخت رسانه‌ای آگاهی، بر ساخت هم‌سالانه زیست، رسانه هدایت‌محور، بر ساخت خردزیست
محدودیت‌های چندسطحی	انحلال مرزهای فردی، مراقبت‌های مزمن جنسیتی، کنترل‌گران غایب، محدودیت‌های همسری، محدودیت‌های خانوادگی، کنترل‌های آموزش رسمی، کنترل‌های خانواده همسر
کودکی غیرمحصور	کودکی آرمانی، سرمایه اجتماعی آرمانی، کودکی فراجنسیتی
گذر از آستانه	دگرگونی یکباره زیستن جهان آگاهی، زیستن جهان تحول ساز با شگاهی، جامعه‌پذیری ناخواسته، اولین‌های فراجنسیتی، نقاط عطف زیست، خودآفرینی پسازدواج
تعدیل گفتمان‌های گذشته‌نگر	زیست فرهنگی پیشرو، پدرسالاری تعدیل‌شده، شکاف زیست و گفتمان، کربدورهای محدود مجازی، حمایت جبرانی نزیسته
شکاف روایت تا واقعیت زنانگی	رماتیک‌شدن ازدواج در بازنمایی‌های رسانه‌ای، شکاف زنانگی در رسانه ملی و جهانی، شکاف روایت تا واقعیت، بازنمایی رسانه‌ای زنانگی جریان‌ساز، بازنمایی رسانه‌ای زنانگی توانمند، رسانه‌سازی انسان‌انگاری هویت زنانه
زنانگی ناکام‌مانده	زنانگی عقیم، سانسور بزرگسالی، نادیده‌سازی زیست بدنی، استقلال بی‌بازده، خودکم‌بینی اجتماعی، سرکوب خود

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
مقوله هسته	گسست تحمیلی زیست‌جهان، تأخیر زیست‌جهان، زیست دوباره ارزشی، زیست دوباره هویتی، میان‌ماندگی در گسل‌های هنجاری
تعلیق زیسته	بازتولید ذهنی کلیشه‌های سنتی، درونی‌سازی زنانگی سنتی، خودآگاهی ناخودآگاه، الگوی همسان‌زیست نسلی، مرگ کودکی، همسان‌سازی ناگزیر اجتماعی-نگرشی، سرکوب اجتماعی زن، تقابل جنسیتی در روایت‌های سینمایی، زیست مردمركز، تعلق اجتماعی مشروط، سرکوب جنسیتی، زیست مشروط، زیست حیایی
زیست کانالیزه	بازآفرینی ارزش‌ها، گذار فرهنگی-هنجاری، گذار مذهبی، گذار خاموش فراجنسیتی، تسهیل زیستی فراجنسیتی، افق زیست‌جهان جهانی، فضای مجازی و گذار ذهنی-فرهنگی، پویایی رسانه، برتری نسلی و آزادی، رسانه و نسل کنشگر مجازی، شوک‌های سیاسی، فرآسیب مجازی، دوگانه مثبت و منفی مجازی
انفجار آستانه	میل آگاهی فرابستری، زیست فعال خودراهبر، عاملیت استقلال‌طلبانه پایدار، تمایلات فراهنجاری، ساخت خود آرمانی، عاملیت هدفمندانه، تفاوت در میان شباهت‌ها، عاملیت اجتماعی تأثیرگذار، زیست اجتماعی فعال، فراغت خودانتخابی جوانی ثانویه، خودمختاری صریح جوانی ثانویه، بازاجتماعی‌شدن، خودسازی تدریجی، هویت بازساز جوانی، چرخه شکست و ساخت زیست‌جهان مشترک، زیست هم‌راستا و گزینشی، خودآگاه‌گردی مجازی، مجازی‌گردی کنشگرانه، آگاهی پسینی، فهم پساجتماعی، درونی‌سازی روایی هویت، فهم شکاف زیستی سنی-نسلی، استقلال ادراکی در زیست فرامرزی، خودمشغولی سازنده
تمرین‌های تاب‌آورانه	گروه درمانی، بحران سازنده، راهبردهای نجات‌بخش، ایمان و تاب‌آوری، خلأیابی در بحران، جاذبه تخیل در رسانه
زیست فرسایشی در جوانی ثانویه	جوانی فرسایشی، بار مادری، زیست بقامحور پساجدایی، زیست هدف‌دار افراطی، زیست فرسایشی زناشویی، رنج هم‌نسلی
بازاندیشی پایدار آگاهانه	سازگاری فراارزشی، خودآگاهی متأخر، نومادرانگی رشدیافته، شجاعت فراهنجاری بازاندیشانه، مرزبندی هنجاری بازاندیشانه، بازاندیشی انتقادی زنانگی، تعریف نوزنانگی، فهم زنانگی-بازتعریف زنانگی، نگاه پیش‌گیرانه به ورزش، زیست آینده‌محور، برساخت تجربی خود، آزادی پسا بی‌همسری، سیگنال‌های سن، واکنش خودآفرینانه به محدودیت، انتخاب در برابر هنجار
برساخت هویت	بازتولید بین‌نسلی زیست‌جهان موروثی، درونی‌سازی غریزی سبک زندگی، استقلال نمادین، نوجوانی هویت‌ساز، برساخت هویت توحیدی-ولایی، ریشه‌های کودکی، تربیت هویت‌ساز نسلی، تثبیت پیش‌رس هویت، زنجیره یادگیری و بازتولید هویت، معناسازی دینی کنش، الگوی کنشی-نسلی، پیله ارزشی، خودمراقبتی نهادینه، کنش مجازی شبه‌واقعی، زیست هدفمند هنجاری، همسان‌گزینی هویتی، میل به همسویی اجتماعی، گرایش به تعادل زیستی، واقعیت‌گرایی زیست، جذابیت‌های گذرا، کنش اخلاق‌محور، ثبات هویت، پذیرش خود، زیست خودآگاه، زیست محافظه‌کارانه، استقلال بازتابی در مواجهه با الگو، ثبات علایق در چرخ زیست، روان‌سختی، درون‌گرایی کودکی-نوجوانی، زیست تعریف‌شده دوستانه، پیوند هم‌نسلی پایدار، بندهای عاطفی زیست‌جهانی
زنانگی سینوسی	بازنمایی رسانه‌ای زنانگی چندوجهی، درونی‌سازی روایی تجربه زنانه، درونی‌سازی رسالت اجتماعی، دوگانه کدبانو-سانتیمانتال، نسل 1370 و کاهش دوگانه سنتی، زیست سینوسی، راحت‌زیستی نوین، مقایسه فرسایشی نسلی

#### 4-1. شرایط علی

شرایط علی در تجربه زنان دهه شصت یزد در پیوند با زیست‌جهان محصور شکل گرفته است؛ زیست‌جهانی که مسیرهای آگاهی را محدود کرده و با منابع یادگیری نادرست و نبود راهنمایی والدین، آنان را به مصرف فرهنگی بی‌سامان سوق داده است. از سوی دیگر، منابع آگاهی همسو مانند خانواده، مدرسه، فرهنگ و رسانه، کلیشه‌های زنانگی را بازتولید و با نظارت جنسیتی و کنترل‌های رسمی، محدودیت چندسطحی را به خودکنترلی درونی‌شده تبدیل کرده است. تا آنجا که شکاف میان زنانگی آرمانی رسانه‌ای و واقعیت محلی، همراه با محدودیت‌ها و کلیشه‌های آموخته‌شده، اثر رسانه را به سطح آرزو محدود کرده است. زنان مشارکت‌کننده، از کودکی به‌عنوان تنها دوره غیرمحصور در بایدها و نبایدهای زنانگی و دوره‌ای باثبات یاد می‌کنند. با این حال، محتوای صحبت‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد این نسل، معرفت چندساختی را از هم‌افزایی خانواده، همسالان، رسانه و آگاهی بین‌نسلی تجربه کرده است. این مسیر معرفت و یادگیری که اثربخشی ذهنی الگوهای نوظهور زنانگی رسانه‌ای را نیز در خود دارد، در ادغام با فراگیرشدن دانشگاه، فضای مجازی و اشتغال، امکان بازتعریف هویت و گسست از الگوهای سنتی را فراهم ساخته است. در این

میان، حمایت خانواده، به‌ویژه مردان زندگی در برخی زمینه‌ها، زمینه‌ساز استقلال هویتی و تبدیل تناقض میان گذشته و حال، به نیرویی برای تحول تدریجی بوده است. دیبا (متأهل، کارشناسی‌ارشد، کارمند) می‌گوید:

«آگاهی مورد نیاز رو از خانواده‌م می‌گرفتم... در رتبه دوم، مدرسه و دوستانم، به تلویزیون خیلی وابسته نبودم. کتاب هم فقط تایم‌های تابستون رمان می‌خوندم بیشتر، ولی من چون بچه آخر بودم، تمام تجربیات، تمام چیزهایی که باید از زندگی می‌گرفتم یا چیزایی که یاد می‌گرفتم، چون کوچیک‌تر از بقیه بودم، از خواهر و برادرم گرفتم. مخصوصاً پدرم. تو خانواده اون خیلی تأثیرگذار بود، تأثیرات مثبت داشتن.»

#### 4-2. شرایط زمینه‌ای

زنانگی ناکام‌مانده به فرایند هویت‌یابی زنانی اشاره دارد که در بستری از خلأ آموزش‌های حیاتی بزرگسالی و سانسور مفاهیم جنسی، عاطفی و مهارت‌های زیست اجتماعی رشد کرده‌اند و به دلیل سکوت نهادی در خانواده، مدرسه و رسانه، در بزرگسالی نیز خام و وابسته به یادگیری‌های ناقص و آزمون‌وخطایی باقی مانده‌اند. مواجهه ناگهانی با نقش‌های بزرگسالی در جهان مدرن، ضعف عمیق آنان در مهارت‌های زندگی مشترک و ناتوانی در درک واقعیت‌های زیست اجتماعی را آشکار کرده و این کمبودها به خودکم‌بینی اجتماعی، احساس عقب‌ماندگی و بی‌توجهی به مراقبت جسمی و روانی با پیامدهای گاه جبران‌ناپذیر منجر شده است. در سطح فردی نیز کاهش اعتمادبه‌نفس، ناتوانی در پیگیری اهداف و تن‌دادن به اجبارهای خانوادگی و اجتماعی، برخی از این زنان را با بحران پذیرش خویشتن مواجه کرده و عناصر خوشبختی و رشد فردی را به امری دور از دسترس تبدیل کرده است. زهره (مجرد، کارشناسی‌ارشد، مددکار) می‌گوید:

«چیزی نبود خیلی بخواد زندگی رو به ما یاد بده. یه جورایی سانسور بود. سکوت بود؛ مثلاً من که الان برمی‌گردم به گذشته‌م، می‌بینم تو کتاب‌های درسی ما در مورد ازدواج، زندگی زناشویی و بلوغ و این‌جور چیزها چیزی خاصی نبود. از تلویزیون سانسور شده بود، از خانواده سانسور شده بود. از مدرسه هم.»

#### 4-3. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر در زیست زنان دهه شصت یزد در پیوندی مستقیم با سه مؤلفه تعلیق زیسته، زیست کانالیزه و انفجار آستانه شکل می‌گیرد؛ برزخی میان ارزش‌های والدینی و معیارهای متحول که با ورود به خانواده همسر تشدید می‌شود. تعلیق میان سنت و مدرنیته آنان را در گسل هنجاری و تضاد میان ارزش‌های اعلامی و واقعیت فرهنگی نوین گرفتار کرده و به پنهان‌سازی نگرش درونی و سردرگمی هویتی کشانده است. زیست کانالیزه‌شده نیز مسیر زندگی را در قالب ازدواج سنتی، مادری تام، حضور اجتماعی محدود و خودسانسوری تثبیت و جایگاه فروتر از مردان را بازتولید می‌کند. درونی‌سازی ناخودآگاه بایدهای جنسیتی و هنجارهای مراقب‌محور حتی در زیست مدرن و مجازی تداوم یافته و زیستی مشروط را بر آنان تحمیل می‌سازد. در سطحی کلان‌تر، انفجار آستانه ناشی از جهانی‌شدن و فضای مجازی، مرزهای سنتی را در هم شکسته اما نگرانی از تزلزل ارزش‌های گذشته، نوعی گذار خاموش جنسیتی را رقم زده و زنان را میان تبعیت و خودآفرینی در موقعیتی دوگانه قرار داده است. تارا (متأهل، کارشناسی‌ارشد، مدیریت) می‌گوید:

«فضای مجازی واقعاً باعث شد یه چیزهایی برای من بشکنه یا کمرنگ بشه. وقتی می‌گم حالا تو این فضای مجازی هستیم، یه کتاب‌هایی که می‌خونم، بعد وقتی مقایسه می‌کنم، می‌بینم خب خیلی جاها طرز تفکرهای خانواده‌مون اشتباه بوده دیگه واقعاً.»

#### 4-4. راهبرد

راهبردهای زنان دهه شصت یزد از میل درونی به استقلال و قدرت آغاز شده و با جستجوی دانش، بازاندیشی در زنانگی و بازنگری ارزش‌های درونی‌شده به شکل‌گیری عاملیت فردی و زیست خودانتخابی، حتی در تعارض با هنجارهای خانوادگی و اجتماعی، انجامیده است. فاصله‌گیری آگاهانه از الگوهای رایج و خلق زیست هدفمند آنان را از زیست دگراتتخابی به سوی استقلال در

عرصه‌های فردی، اجتماعی، فراغتی و مجازی سوق داده و از خلال تمرین‌های تاب‌آورانه و اتکا به شبکه‌های دوستی در برابر فشارهای محیطی، تقویت کرده است. بهره‌گیری از کتاب، رسانه و فضای مجازی همراه با تقویت معنویت و نیز بازسازی هویت از دل بحران از طریق آموزش، مشاوره و کار روی خود، سکوی تثبیت زیست خودانتخابی و تاب‌آوری پایدار را فراهم کرده است. سمیرا (متأهل، کارشناسی‌ارشد، وکیل) می‌گوید:

«یکی از دوستان خیلی روم تأثیر داشت و یه خرده حالا سختی‌هایی که حالا بابت بچه‌دارنشدن و این مسائل پیش اومد دیگه. یه وقت‌هایی دردهایی می‌آد توی زندگی که آدم رو می‌سازه. شاید خودتم دوست نداشتی باشی، ولی مجبوری برای اینکه خودت رو حالا از اون بحران نجات بدی؛ مثلاً بری به کتاب‌هایی رو بخونی یا مثلاً فایل‌هایی رو گوش بدی که بتونی خودتو سرپا نگه داری. این‌ها روی من خیلی تأثیر داشت.»

#### 4-5. پیامد

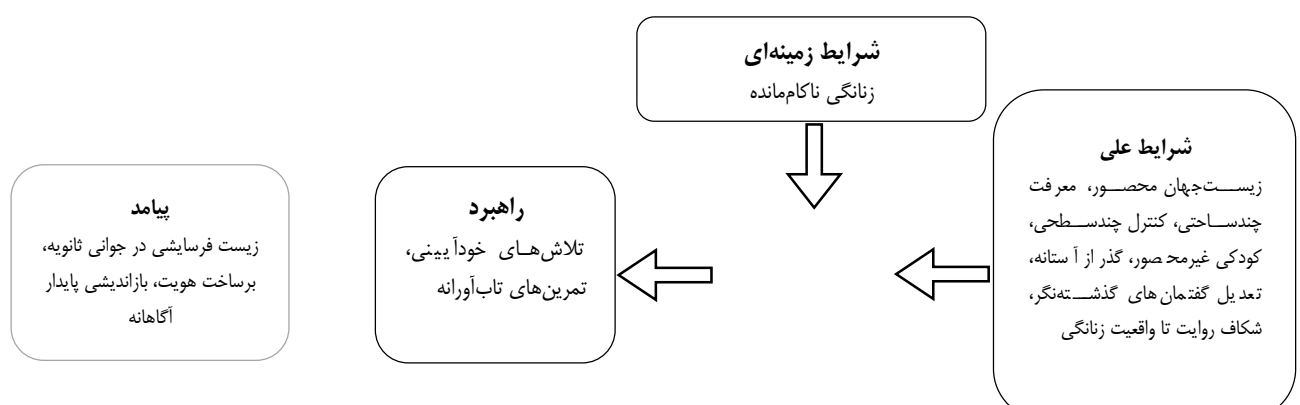
پیامدهای زیست زنان دهه شصت یزد با فرسایش تجربه جوانی آغاز می‌شود؛ زیرا ورود زودهنگام به مسئولیت‌هایی نظیر ازدواج، آنان را به زیست بقامحور سوق داده و فرصت شکوفایی هویت فعال را محدود کرده است. این فرسایش در جوانی ثانویه با نقش مادری، طلاق، نبود حمایت و فشارهای روانی-اجتماعی تشدید شده و به کاهش فراغت، انزوای اجتماعی و فروپاشی شبکه‌های دوستی انجامیده است. زیست پسابی‌همسری و وضعیت زنان مجرد یا دارای روابط موقت با حال بد، افسردگی و فشار ارزشی-اجتماعی همراه است و زیست آنان را به بقا و تنهایی بیش‌ازپیش متمایل می‌سازد. هم‌زمان، برای برخی زنان، بازاندیشی پایدار در دهه سی، به رهایی از الگوهای کلیشه‌ای سنتی و تعریف سنتی-مدرن از زنانگی منجر شده و برای برخی دیگر تلفیق تدریجی گذشته و مدرنیته، هویتی ادغامی و واقع‌گرایانه بر پایه محافظه‌کاری، خودمراقبتی و بازتولید هنجاری منعطف را شکل داده است. فائزه (متأهل، کارشناسی‌ارشد، خانه‌دار) می‌گوید:

«خیلی نمی‌تونم تفکیک کنم که مثلاً سبک رفتاری یا زندگی و این‌های من یا اخلاقم محصول کدوم دوره زندگیه. ولی مثلاً می‌تونم بگم توی شاید مثلاً ده سال اخیر خوب تقریباً عقاید و زندگیه به سمت‌وسوی مثلاً ثابتی و به چیزیه که خودم دوست دارم؛ یعنی خیلی دیگه چالش ندارم.»

#### 4-6. پدیده: زنانگی سینوسی

زنانگی سینوسی به تجربه نوسانی زنان دهه شصت یزد اشاره دارد که میان سنت و مدرنیته، اقتدار و فرسودگی و نیز تعهد اجتماعی و تمنای فردی در حرکت‌اند و هویت جنسیتی‌شان هرگز خطی تثبیت نمی‌شود. مواجهه آنان با الگوی مادری و همسری فداکار در کودکی و سپس مطالبه نقش‌های شغلی و اجتماعی در جوانی، تعارضی پایدار میان زیست خانوادگی و زیست اجتماعی ایجاد کرده است. درونی‌سازی رسالت فرافردی و شکل‌گیری دوگانه «کدبانو-سانتیمانتال» هسته هنجاری زنانگی آنان را ساخته و مقایسه ذهنی با نسل‌های پسین، احساس نابرابری فرصت و تشدید نوسان هویتی را رقم می‌زند. در نهایت، زنانگی سینوسی بازتاب زیست پرتعلیقی است که در آن، زنان پیوسته میان مسئولیت‌های انباشته، میل به جوان‌گرایی، خواست زیست فردی و فرسودگی ناشی از انتظارات اجتماعی سرگردان‌اند. مهتاب (متأهل، دیپلم، خانه‌دار) می‌گوید:

«مثلاً دختر 25 ساله دارم خودم. می‌خوام مثل دخترم باشم. مثلاً می‌گم چیم کمتر از اونه یا مثلاً جوونی من چیم کمتر از اون بوده که نمی‌تونم مثل اون بگردم یا فلان کنم. یه وقت‌هایی شوهرم بهم می‌گه حالا دیگه تو بنده خدا 40 سالته، 50 سالته دیگه، ازت گذشته. می‌گم الان منم جوونم.»



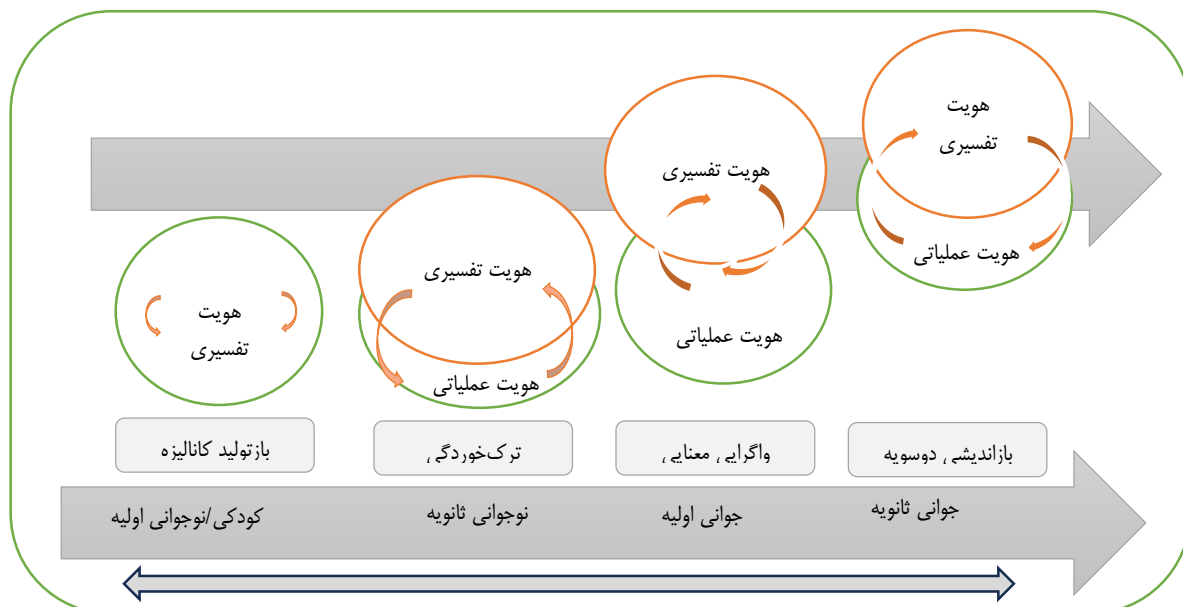


شکل 1. الگوی پارادایمی پژوهش (محقق ساخته)

## 5. بحث

در پژوهش حاضر، تجربه و فرایند شکل‌گیری زنانگی در میان زنان دهه شصت ساکن شهر یزد بررسی شد. پژوهش با مشارکت 23 نفر از این زنان انجام گرفت و یافته‌ها در قالب یک طرحواره مفهومی-نظری ارائه می‌شود. یافته‌ها براساس شکل 1 نشان می‌دهد زیست‌جهان زنان متولد دهه شصت در شهر یزد در بستر یک «زیست کانالیزه» شکل گرفته است؛ زیستی که در آن، از کودکی تا نوجوانی اولیه (تا اواخر 15 سالگی)، تمامی منابع آگاهی (خانواده، مدرسه، رسانه و بستر فرهنگی و اجتماعی) همسو و همصد عمل، و روایتی واحد از زنانگی را بازتولید می‌کردند. در این مرحله، نظام معنایی و نظام زیست‌مندی در وضعیت هم‌راستایی کامل قرار داشت؛ به‌گونه‌ای که میان آنچه فهم می‌شد و آنچه زیسته می‌شد، فاصله‌ای وجود نداشت. در نتیجه آگاهی و عمل در یک چرخه بسته، یکدیگر را تقویت و بازتولید می‌کرد و زنانگی به‌صورت طبیعی شده و بدیهی تجربه می‌شد. این وضعیت را می‌توان با مفهوم جامعه‌پذیری اولیه در نظریه برگر و لاکمن توضیح داد؛ مرحله‌ای که در آن، جهان اجتماعی به‌صورت اجتناب‌ناپذیر درونی می‌شود و واقعیت زیسته، بدیهی و غیرقابل پرسش تجربه می‌شود (Luckmann & Berger, 1966). همچنین این همسویی کامل منابع معنا با آنچه مارگارت مید از آن به‌عنوان فرهنگ پساتمیلی یاد می‌کند، همخوان است؛ جایی که نسل پیشین، الگوی بی‌چون‌وچرای زیست نسل بعدی به‌شمار می‌رود (Mead, 1978). یافته‌های برخی پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهد در دهه شصت، رسانه‌ها و محصولات فرهنگی نقش مهمی در بازتولید تصویر قالبی از زنانگی ایفا کرده‌اند (Atashkar et al., 2025; Moghbeli et al., 2018).

در مرحله نوجوانی ثانویه (حدود 15 تا 20 سالگی)، با ورود به دبیرستان و سال‌های نخست دانشگاه، گاه تجربه ازدواج و نیز تغییر در محتوای رمان‌ها و فیلم‌ها، ظهور کامپیوتر، چت‌روم‌ها، فراگیرتر شدن ماهواره، شکاف‌های اولیه در این هم‌راستایی پدیدار شد. ذهن شروع به فاصله‌گرفتن جزئی از الگوی زیست تثبیت‌شده کرد، اما از آنجا که همچنان منابع اصلی آگاهی در خانواده، مدرسه و فرهنگ مسلط همسو بود، این فاصله به‌واگرایی جدی منجر نشد. در این دوره، هرچند ترک‌خوردگی در نظام معنایی شکل گرفت، اما زیست تثبیت‌شده همچنان قدرت تنظیم‌کنندگی خود را حفظ کرد و بازتولید الگوی پیشین ادامه یافت. این مرحله را می‌توان در چارچوب گذار از جامعه‌پذیری اولیه به جامعه‌پذیری ثانویه در نظریه برگر و لاکمن فهم کرد که در آن، فرد برای نخستین بار با خرده‌جهان‌های معنایی متفاوت مواجه می‌شود، اما هنوز نظم معنایی اولیه قدرت مسلط خود را حفظ کرده است (Berger & Luckmann, 1966). همچنین این وضعیت با توصیف مید از فرهنگ هم‌تمثیلی هم‌پوشانی دارد؛ وضعیتی که در آن، انتقال فرهنگی دچار اختلال نسبی می‌شود، اما هنوز گسست کامل رخ نداده است (Mead, 1978). یافته‌های پژوهش رضایی‌بحرآباد و همکاران (۱۳۹۸) نیز نشان می‌دهد در جامعه ایران، شکاف میان جامعه‌پذیری اولیه و تجربه‌های جدید اجتماعی به‌تدریج زمینه‌ساز شکل‌گیری نگرش‌های نوگرا شده است.



شکل 2. طرحواره نظری پژوهش

در جوانی اولیه (حدود 20 تا 30 سالگی)، هم‌زمان با ورود گروه افزون‌تری از زنان این دهه به دانشگاه، اشتغال، مدیریت در محیط‌های کاری، ازدواج، گاه مهاجرت و نیز شتاب تغییرات در رسانه‌ها و کتاب‌ها و نیز فراگیرتر شدن اینترنت از یک سو، و تغییر انتظار جامعه از زنان (زیست چندوجهی همسری، مادری و اجتماعی) از سوی دیگر، فاصله‌ای معنادار میان نظام معنایی و الگوی زیست تثبیت‌شده‌ی زنانگی ایجاد شد. در این مرحله، آگاهی دیگر صرفاً تابع زیست نبود، بلکه جلوتر از آن حرکت می‌کرد. زنان با افق‌های معنایی تازه‌ای مواجه شدند که با نسخه‌ی از پیش تعریف‌شده‌ی زنانگی در بستر اجتماعی‌شان همخوانی کامل نداشت؛ چرا که بستر فرهنگی، خانواده و آموزش رسمی در تلاش برای حفظ همسویی و کانالیزه نگاه داشتن آگاهی و کنش بود، اما دیگر منابع آگاهی، نظیر رسانه‌ها، حضور پررنگ‌تر در اجتماع و تحولات اولیه در آغاز جهانی شدن، مرحله‌ی واگرایی معنادار را رقم زدند که در آن، شکاف میان فهم زنان از خود و شیوه‌ی زیست مورد انتظار جامعه آشکارتر شد. یافته‌های زارع (1404)، کاردوانی و نفیسی‌راد (1403)، لنگرودی و زیناب (1398)، رشیدی و فریدونی (1398)، اشمیت (2025) و یگیت و علی (2024) نشان داد تحصیلات به شکل‌گیری عاملیت اجتماعی فعال‌تر در میان زنان جوان و بازاندیشی در نقش‌های سنتی و کاهش باورهای کلیشه‌ای جنسیتی انجامیده است. این مرحله با تحلیل مانهایم از دوره‌ی تکوین نسلی همخوان است؛ دوره‌ای که در آن، تجربه‌های تاریخی-اجتماعی مشترک در سال‌های پایانی نوجوانی و آغاز جوانی، به شکل‌گیری آگاهی نسلی و تمایز ذهنی از نسل‌های پیشین می‌انجامد (Mannheim, 1952). همچنین شتاب تحولات رسانه‌ای و گسترش افق‌های معنایی را می‌توان در چارچوب جهانی شدن به مثابه‌ی گسترش روابط اجتماعی و آگاهی فرامکانی تحلیل کرد (Giddens, 1999).

در جوانی ثانویه (حدود 30 سالگی به بعد)، با تشدید فرایندهای جهانی شدن، گسترش فضای مجازی و شبکه‌های ارتباطی، افزایش تحصیلات عالی، حضور گسترده‌تر در شبکه‌های اشتغال، تجربه‌ی افزون‌تر مهاجرت و نیز مشارکت فعال در فضاهای اجتماعی واقعی مانند باشگاه‌ها، جمع‌های دوستانه و تعاملات مجازی متنوع (به‌ویژه با هم‌نسلان) افق‌های تازه‌ای از زیست برای این زنان گشوده شد؛ به‌گونه‌ای که نقش‌های اجتماعی هم‌راستای نقش‌های خانوادگی مهم و در رقابت با آن‌ها قرار گرفت. هم‌زمان، تغییرات جامعه و امکان مشاهده‌ی زیست متفاوت‌تر نسل‌های بعدتر، مقایسه‌های نسلی را فعال کرد. حضور پرسرعت و متنوع زنان در عرصه‌های مختلف و حتی خواست اجتماعی برای این حضور سبب شد تعریف واحد و تثبیت‌شده‌ی زنانگی جای خود را به تعریفی نو و متغیر از زنانگی بدهد. به این ترتیب، زنانگی از یک قالب تعریف‌شده و کانالیزه، به مجموعه‌ای از زنانگی‌های تعریف‌پذیر و انتخاب‌پذیر گذار کرد؛ چنان‌که باتلر نیز زنانگی را امری سیال و قابل‌بازسازی از دل روابط اجتماعی و گفتمان‌های فرهنگی می‌داند (Butler, 2003). همچنین این روند از منظر گیدنز با عنوان هویت بازاندیشانه قابل‌تبیین است که در آن، هویت نه امری تثبیت‌شده، بلکه پروژه‌ای بازتابی است که فرد آن را به‌طور مداوم در پرتو اطلاعات جدید و تجربه‌های زیسته بازسازی می‌کند (Giddens, 1999).

تنوع‌یافتگی زنانگی با منطق سبک زندگی انتخاب‌پذیر در اندیشه وبر و بورديو همخوان است که معتقدند سبک زیست به عرصه تمایز، انتخاب و بازنمایی هویت بدل می‌شود (Bourdieu & Weber, 1984). یافته‌های برخی مطالعات نیز مؤید این روند هستند (Heidari Darani et al., 2021; Rezaee Bahrabad et al., 2020; Forootan, 2019; Hashemi et al., 2021; Yildırım) (Bayraktar et al, 2024; Donnelly et al, 2016).

این وضعیت در نهایت به نوعی انفجار در سبک زندگی و منطق زیست انجامید؛ انفجاری که صرفاً تغییر رفتاری نبود، بلکه دگرگونی در بنیان‌های هویتی را رقم زد. در این مرحله، زنان ناگزیر شدند میان هویت کانالیزه‌شده دوران کودکی و سرعت تحولات جدید دست به بازاندیشی بزنند. برای نخستین بار، رابطه میان نظام معنایی و نظام زیست‌مندی از حالت یک‌سویه خارج شد. اگر در دوره‌های پیشین، عمدتاً زیست تثبیت‌شده آگاهی را شکل می‌داد، اکنون حرکت دوسویه برقرار شد و نظام معنایی و نظام زیست‌مندی در تعامل متقابل قرار گرفت. این تعامل دوسویه را می‌توان در پرتو دیدگاه برگر و لاکمن دربارهٔ بازاجتماعی‌شدن فهم کرد که در آن، کنشگر نه صرفاً محصول ساختار، بلکه در تعامل بازتابی با آن قرار می‌گیرد (Berger & Luckmann, 1966). این تعامل به همگرایی انتخابی و بازآرایی هویت انجامید؛ همگرایی‌ای که دیگر مبتنی بر اجبار ساختاری نبود، بلکه حاصل بازاندیشی و انتخاب در بستر تعریف‌های نو از زنانگی در بعد فردی و اجتماعی بود. مطالعات بگی و حسینی (۱۴۰۰)، خلیلی (۱۴۰۰)، مبارک و همکاران (۱۳۹۹) و بریچل (2025)، بازاندیشی زنان را در ابعاد مختلف نشان می‌دهد. براین اساس، مسیر زیست‌جهان زنان دهه شصت را می‌توان در چهار مرحله صورت‌بندی کرد: هم‌راستایی کامل، ترک‌خوردگی، واگرایی معنادار و درنهایت بازاندیشی دوسویه. تحول اصلی نه در تغییر ساده سبک زندگی، بلکه در تغییر الگوی رابطه میان نظام معنایی و نظام زیست‌مندی رخ داده است؛ تحولی که از بازتولید کانالیزه به همگرایی بازاندیشانه و از زنانگی تعریف‌شده به زنانگی‌های تعریف‌پذیر انجامیده است. این صورت‌بندی مرحله‌ای، با تحلیل‌های نسل تاریخی مانهایم و نیز مفهوم کوهورت در نظریه رایدر همخوان است که تغییرات اجتماعی را در پیوند با تجربه‌های مشترک نسلی و مسیر زندگی تحلیل می‌کنند (Mannheim, 1952; Ryder, 1965).

## 6. نتیجه‌گیری

در چارچوب حافظهٔ جمعی و حافظهٔ نسلی، گذشته نه به‌عنوان امری ثابت، بلکه به‌صورت بازسازی‌شده در زمان حال عمل می‌کند و در شکل‌دهی به هویت و کنش اجتماعی نقش دارد (Halbwachs, 1992; Misztal, 2010). براین اساس می‌توان گفت برای زنان دهه شصت در شهر یزد، بازتولید نظام معنایی و تفسیری پیرامون زنانگی و شیوهٔ زیست فردی، فرایندی تدریجی و همراه با بازگشت‌های مکرر میان گذشته و حال بوده است؛ آنچه کلوکر و جیگر (2022) و ناگل و لمل (2019) نیز در زمینه تأثیر انتقال سبک زندگی از والدین به فرزندان بیان می‌کنند. این فرایند در بستر تغییرات خانوادگی، اجتماعی، گسترش منابع آگاهی، توسعه شبکه‌های تعاملات اجتماعی و تحول در الگوهای فرهنگی و آموزشی شکل گرفته و میزان هم‌راستایی یا ناهماهنگی این منابع در کنار ویژگی‌های فردی و زمینه‌های زیستی، نقش مهمی در نحوهٔ مواجههٔ زنان با این تحولات داشته است. در شرایطی که این هم‌راستایی به‌صورت کند، دیر هنگام یا ناهماهنگ رخ داده، نوعی زیست فرسایشی و نوسانی برای این نسل شکل گرفته است؛ زیستی که می‌توان آن را «زنانگی سینوسی» نامید؛ زیرا در آن، زنان به‌طور مداوم میان انتظارات سنتی، مسئولیت‌های اجتماعی و تمایلات فردی، در حال بازاندیشی در معنای زنانگی و شیوهٔ زندگی خود بوده‌اند. چنین زیستی را می‌توان در پرتو تحلیل‌های جهانی‌شدن فهم کرد؛ نظریه‌هایی که بر تشدید انتخاب‌پذیری، فردیت‌یافتگی و فشار بازاندیشانه بر کنشگران، به‌ویژه زنان تأکید دارد (Giddens, 1999). این بازاندیشی مستمر که گاه به «بازاندیشی بازاندیشی» نیز می‌انجامد، پیامدهای متفاوتی به همراه داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بخشی از این زنان توانسته‌اند در خلال این نوسان‌ها به سطحی از خودآگاهی دست یابند که امکان تلفیق سنجیدهٔ عناصر سنت و مدرنیته را برای آنان فراهم کرده است. آنان با درک این نکته که ساختن زندگی فردی مستلزم پذیرش مسئولیت شخصی و ایجاد نوعی هماهنگی شناختی میان ریشه‌های تربیتی گذشته و الزامات زندگی معاصر است، کوشیده‌اند با پرهیز از تقلید صرف از الگوهای سنتی یا مدرن، عناصر مطلوب هر دو حوزه را آگاهانه در زندگی خود ترکیب کنند و به‌نوعی زیست سنتی-مدرن دست یابند؛ وضعیتی که با نتایج پژوهش رضیئی و همکاران (1402) دربارهٔ شکل‌گیری سبک زندگی نیمه‌سنتی-نیمه‌مدرن در میان زنان نسل جدید همخوانی دارد. پیامد این مسیر برای آنان افزایش خودآگاهی، شکل‌گیری تعادل

نسبی میان ذهنیت و کنش‌های روزمره، بهبود کیفیت زندگی و دستیابی به ثبات بیشتر در هویت و سبک زندگی بوده است؛ امری که همچنین به تقویت توانایی آنان در برقراری ارتباط با نسل بعد و کاهش فاصله‌های نسلی انجامیده است. باین‌حال، تجربه زنانگی سینوسی برای همه زنان به یک اندازه قابل‌مدیریت نبوده است. برای برخی از آنان، شدت و تداوم این نوسان‌ها به کاهش انسجام بازاندیشی انجامیده و آنان را در وضعیتی از سردرگمی هویتی و معنایی قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که در میان انتظارات متعارض سنتی و مدرن، گاهی با نوعی احساس فرسودگی، بی‌ثباتی هویتی و گمگشتگی در معنای زندگی و حتی درک زنانگی خود مواجه شده‌اند. از این‌رو، زنانگی سینوسی را می‌توان تجربه‌ای نسلی دانست که پیامدهای آن در طیفی میان شکوفایی و تثبیت هویت از یک سو و سردرگمی و فرسایش معنایی از سوی دیگر قرار می‌گیرد.

## 7. پیشنهادها

در پژوهش حاضر با واکاوی فرایندی تجربه‌های زیسته زنان متولد دهه ۱۳۶۰ در یزد، برساخت «زنانگی» در تلاقی سنت و مدرنیته تحلیل شد؛ هدفی که با شناسایی شکاف‌های هویتی و بازاندیشی‌های کنشگرانه در بستر تحولات نسلی پیگیری می‌شود. براساس یافته‌های پژوهش، سیاست‌گذاران راهبردی برای گذار از پارادایم «گروه‌های همسن» به «واحد‌های تحلیل با زیست‌جهان‌های متمایز» اتخاذ نمایند. این تغییر رویکرد، ضمن تسهیل بسترسازی برای دیالوگ‌های میان‌نسلی، امکان اجرای برنامه‌های توانمندسازی چندبعدی (اقتصادی-اجتماعی) را فراهم می‌آورد. در نتیجه، اتخاذ چنین راهبردی با کاهش تنش‌های هویتی و ارتقای هم‌افزایی بین عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی، به تحکیم انسجام خانواده و استقرار جامعه در دوران گذار از سنت به تجدد یاری می‌رساند.

## تعارض منافع

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول است و در آن هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

## References

- Ahmadi, S., Aqili, S. V., & Mahdizadeh, S. M. (2015). Semiotic analysis of gender identity on television. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 7(1), 1-16. <https://doi:10.22059/jwica.2015.56774> (In Persian)
- Albertini, M., Mantovani, D., & Gasperoni, G. (2019). Intergenerational relations among immigrants in Europe: the role of ethnic differences, migration and acculturation. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 45(10), 1693-1706. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2018.1485202>
- Alimondegari, M., Kalateh Sadati, A., Shiri Mohammad Abaad, H., Falakodin, Z., & Kalantari, F. (2025). Exploration of the Motivating and Controlling Contexts of Childbearing in Yazd City. *Journal of Applied Sociology*, 36(2), 21-40. <https://doi.org/10.22108/jas.2025.142957.2563> (In Persian)
- Aliverdina, A., Easy, E. S., & Foroutan, Y. (2016). Ethnic and religious differentials of gender attitudes in Bojnourd. *Social and Cultural Strategy*, 5(1), 85-106. <https://rahbordfarhangi.csr.ir>
- Arjomandi, G. (2001). Paksh-e mostaghim-e mahvareh-i: Payamadha va siyasatha [Direct satellite broadcasting: Consequences and policies]. *Nameh-ye Anjoman-e Jame'eh-shenasi-ye Iran*, 6.
- Askari Khaneghah, A., & Azadarmaki, T. (2002). Continuous situation of cultural changes in iran. *Nameh-ye Olume Ejetmai*, 18, 233-250. [https://jnoe.ut.ac.ir/Article\\_15211.Html](https://jnoe.ut.ac.ir/Article_15211.Html) (In Persian)
- Atashkar, B., Aqababae, E., Shairi, H., & Azadarmaki, T. (2025). Images of Women and Hegemonic Media Discourse in the 1980s Iran. *Woman in Development & Politics*, 23(2), 335-354. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.389413.1008511> (In Persian)

- Azadeh, E., Navabakhsh, M., & Mansour, M. (2021). Differences between the Three Generations of the Islamic Revolution Regarding Social, Economic and Political Values. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 20(53), 9-32. <https://doi.org/10.22034/ssys.2021.454> (In Persian)
- Bagi, M., & Hosseini, H. (2021). Investigating Generational Differences in the Attitudes towards Divorce in Iran Using Multi-Level Modeling. *Strategic Research on Social Problems*, 10(3), 23-44. <https://doi.org/10.22108/srsp.2021.132060.1764> (In Persian)
- Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966). *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*. New York: Anchor Books.
- Berger, P. L., & Luckmann, T. (2008). *The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge*. Tehran: Elmi-Farhangi.
- Bricelj, T. (2025). *Ravnovesje med družino in kariero: primerjava med ženskami generacij "baby boom" in "y"* (Doctoral dissertation, Univerza v Mariboru, Fakulteta za organizacijske vede).
- Butler, J. (2003). Performative acts and gender constitution. In *Feminist Studies* (pp. 311-321). Routledge.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory*. Sage.
- Clements, P. (2004). The rehabilitative role of arts education in prison: Accommodation or enlightenment?. *International Journal of Art & Design Education*, 23(2), 169-178. <https://doi.org/10.1111/j.1476-8070.2004.00395.x>
- Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research (3rd Ed.): Techniques and procedures for developing grounded theory*. SAGE Publications, Inc. <https://doi.org/10.4135/9781452230153>
- Donnelly, K., Twenge, J. M., Clark, M. A., Shaikh, S. K., Beiler-May, A., & Carter, N. T. (2016). Attitudes toward women's work and family roles in the United States, 1976–2013. *Psychology of Women Quarterly*, 40(1), 41-54.
- Forootan, Y. (2019). Socio-Demographic Attitude towards Emerging Forms of Family in Iran. *Journal of Applied Sociology*, 30(4), 1-20. <https://doi.org/10.22108/jas.2019.111964.1434> (In Persian)
- Gangal, A. D., Yigit, Y., & Ali, Y. (2024). Generational differences in attitudes towards gender roles and violence against women. *International Journal of Caring Sciences*, 17(1), 198-208. <https://www.researchgate.net/>
- Ghareyazi, H., Tajodin, B., & Shekar Beigi, A. (2022). The generation lived experience in the light of cultural transformation The case study: compare the generations of the 40's and 70's for 14 area of Tehran. *Women's Strategic Studies*, 25(97), 141-166. <https://doi.org/10.22095/jwss.2022.316720.2898> (In Persian)
- Giddens, A (1999). "Runaway world". [Online] Available: [http://www.bbc.couk/reith1999/lecture\\_4\\_shtml](http://www.bbc.couk/reith1999/lecture_4_shtml)
- Giddens, A. (1999). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age* (H. Nozari, Trans.). Tehran: Ney.
- Gozukara, I. (2022). A Theoretical Paper on Generation Y as a Workforce. *Business Management and Strategy*, 13(1), 88-101. <https://ideas.repec.org/a/mth/bmsmti/v13y2022i1p88-101.html>
- Hakimian, H. (2006). From demographic transition to fertility boom and bust: Iran in the 1980s and 1990s. *Development and Change*, 37(3), 571-597. <https://doi.org/10.1111/j.0012-155X.2006.00491>
- Halbwachs, M. (1992). *On collective memory*. Trans. Lewis A. Coser. Chicago: University of Chicago Press.

- Hashemi, F., Roshanaie, A., Assadi Davoodabadi, M. H., & Azimi, L. (2021). The sociological study of media effects on the feelings of rethinking and empathy of women in marital relationships. *Journal of Woman in Society*, 23(90). [https://doi:10.22095/jwss.2021.264719.2574\\_e135059](https://doi:10.22095/jwss.2021.264719.2574_e135059) (In Persian)
- Heidari Darani, Z., Majidifar, Z., & Rezayan, A. (2021). The Role of Women Born in the 1980s in Future; Qualitative Study in the Building Blocks of Future Images (Case Study: Female Professors in Isfahan). *Journal of Woman in Culture and Arts*, 13(4), 561-584. <https://doi.org/10.22059/jwica.2021.328570.1659> (In Persian)
- Hossein Panahi, M. (2004). The Impact of Education on the Existing Generation Gap in Iran. *Social Sciences*, 11(27), 1-41. [https://qjss.atu.ac.ir/article\\_5266.html](https://qjss.atu.ac.ir/article_5266.html) (In Persian)
- Jafari Naeimi, F., Alimondegari, M., & Ruhani, A. (2024). A Contextual Exploration of the Interaction of Identity and Migration among Immigrant Women in Yazd City. *Journal of Population Association of Iran*, 19(37), 249-291. <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.2001821.1281> (In Persian)
- Jenkins, R. (2002). *Social identity* (T. YarAhmadi, Trans.). Tehran: Shirazeh.
- Kalateh Sadati, A., Jafari Naeimi, F., Sadeghieh, S., & Sadeghian Moghadam, Z. (2025). Biological contingency and adaptation to celibacy among girls aged 35 and over in Yazd city. *Journal of Women in Society and Politics*, 22(4), 34-65. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2025.46674.2855> (In Persian)
- Kardavani, R., & Nafisrad, M. (2024). Factors affecting on women's identity in Iran: A systematic review of researches in the last two decades. *Woman and Family Studies*, 12(2), 38-79. (In Persian)
- Khalili, M. (2021). Cohort and period analysis of marriage change of Iranian women using nuptiality life tables. *Journal of Population Association of Iran*, 16(31), 7-31. <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.542847.1205> (In Persian)
- Khataminia, F. (2014). Mothers and the Confusion of the Generation Gap. *Payam-e Zan*, 23(266). (In Persian)
- Klokke, R. H., & Jaeger, M. M. (2022). Family background and cultural lifestyles: Multigenerational associations. *Poetics*, 92, 101662. <https://doi.org/10.1016/j.poetic.2022.101662>
- Koosheshi, M., & Niakan, L. (2021). Estimation and analysis of the first demographic dividend in Iran. *Nameh-ye Anjoman-e Jameiat-shenasi-ye Iran*, 16(32), 7-39. <https://doi:10.22034/jpai.2022.549641.1223> (In Persian)
- Lloyd, G. (2019). *The man of reason: "Male" and "female" in Western philosophy* (M. Mohajer, Trans.). Tehran: Ney Publications.
- Mannheim, K. (1952). The sociological problem of generations. *Essays on the Sociology of Knowledge*, 306, 163-195.
- Marabi, M., Alipouriani, T., & Bahrami, R. (2021). Political and social developments after the Islamic Revolution and its reflection on the status of Iranian women in the field of art. *Journal of Political and International Studies*, 69(1), 207-252. <https://sid.ir/paper/1512585/en> (In Persian)
- Mead, M. (1978). *Culture and commitment: The new relationships between the generations in the 1970s*, Rev. Anchor Press/Doubleday.
- Mirzaei, M., Salehi-Abargouei, A., Mirzaei, M., & Mohsenpour, M. A. (2018). Cohort Profile: The Yazd Health Study (YaHS): a population-based study of adults aged 20-70 years (study design and baseline population data). *International journal of epidemiology*, 47(3), 697-698h. <https://doi.org/10.1093/ije/dyx231>
- Misztal, B. A. (2010). Collective Memory in a Global Age: Learning How and What to Remember. *Current Sociology*, 58(1), 24-44. <https://doi.org/10.1177/00113921093485>
- Misztal, P. (2010). Foreign Direct Investments as a factor for economic growth in Romania. *Review of Economic and Business Studies (REBS)*, 5, 39-53. <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=23904>

- Mobarak, S., Hazrati-Soumeh, Z., & Saroukhani, B. (2020). A qualitative study of the transmission of religious culture from family to children of the 1960s–1980s generations. *Taghirat-e Ejtemaei-Farhangi*, 17(66), 116–139. <file:///C:/Users/MTI/Downloads/4030813984411.pdf> (In Persian)
- Moghbeli, A., Afzal Toosi, E., & Samiei, B. (2019). The role check and Iranian identity of women in the images of women portrayed during the 80s, 90s, and 2000s in *Keyhan Bacheha* magazine. *Jelve-ye Honar*, 10(3), 29–46. <https://doi.org/10.22051/jjh.2018.8376.1060> (In Persian)
- Moayyedfar, S., & Sabouri Khosrowshahi, H. (2011). Conflict in lifestyle between children and parents. *Social Development & Welfare Planning*, 2(7), 67. <https://www.sid.ir/paper/157829/en> (In Persian)
- Nagel, I., & Lemel, Y. (2019). The effects of parents' lifestyle on their children's status attainment and lifestyle in the Netherlands. *Poetics*, 74, 101357. <https://doi.org/10.1016/j.poetic.2019.03.002>
- Naziri, P., & Ostad-Saremi, A. (2019). Structural pressures and promotion of women's gender identity in cinematic films of the 1990s (Case study: *The Day I Became a Woman, Fire Bride, Two Women*). *Journal of Socio-Cultural Changes*, 15(4), 17–30. (In Persian)
- Peyro Naziri, A.-O.-S. (2019). Structural pressures and promotion of women's gender identity in cinematic films of the 1990s (Study Type: *The Day I Became a Woman, Fire Bride, Two Women*). *Journal of Socio-Cultural Changes*, 15(4), 17-30. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/1076009> (In Persian)
- Rashidi, Z., & Fereidouni, S. (2019). Higher Education Expansion in Iran and Socio-Cultural Transformation; Agency of Female students. *Scds*, 8(1), 85-108. <http://scdsjournal.ir/article-1-786-fa.html> (In Persian)
- Razie, M., Rahmani Khalili, E., & Shekar Beygi, A. (2023). Analyzing the Meaning Structure of the Lifestyle of the Women of the "Y" Generation in Tehran. *Journal of Culture-Communication Studies*, 24(62), 205-236. <https://doi.org/10.22034/scart.2023.140176.1419> (In Persian)
- Rezaee Bahrabad, H., Majdi, A. A., Behravan, H., & Sadr Nabavi, R. (2020). The process of Iranian cultural change in recent decades. *Journal of Cultural Studies Communication*, 15(57), 11–50. (In Persian)
- Kenan, R. W. (2010). Collective Memory and How the Present Shapes the Past: A Philadelphia Story about George Washington and Slavery Marc Howard Ross. In Montreal Canada. *Canadian Political Science Association Meeting*, Concordia University.
- Ryder, N. B. (1985). The cohort as a concept in the study of social change. In *Cohort analysis in social research: Beyond the identification problem* (pp. 9-44). New York, NY: Springer New York.
- Sabbaghchi, M., Askari Nodoushan, A., & Torabi, F. (2017). Determinants of attitudes toward marriage and family formation in Yazd city. *Population Policy Research Journal*, 3(1), 131–162. [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_89816.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_89816.html?lang=en) (In Persian)
- Schmidt, K. (2025). *Young, Progressive, Female the Expanding Gender Gap in Socio-Cultural Attitudes*.
- Sofalchin, L. A., & Eini, Z. H. (2020). Multivariate analysis of cross-sectional age-specific fertility changes in Iran (Using microdata sample of the 2006 and 2011 national censuses). *Journal of Population Association of Iran*, 14(28), 45-67. <https://doi.org/10.22034/jpai.2019.239438> (In Persian)
- SSYigit, Y., & Ali, Y. (2024). Generational differences in attitudes towards gender roles and violence against women. *International Journal of Caring Sciences*, 17(1), 198-208.
- Strauss, W., & Howe, N. (1991). *Generations: The history of America's future, 1584 to 2069*. (No Title).
- Torkashvand Moradabadi, M., Soroush, W., & Irannejad, K. (2023). Exploring the Factors Influencing the Ideal Number of Children Among the Youth in Yazd Province. *Culture of Yazd*, 4(1), 33-58. (In Persian)
- World Economic Forum. (2022). *The Global Gender Gap Report 2022: Insight report, Geneva*.

Yıldırım Bayraktar, B. N., Ada, G., Hamlacı Başkaya, Y., & İlçioğlu, K. (2024). Genital cosmetic surgery in women of different generations: a qualitative study. *Aesthetic Plastic Surgery*, 48(23), 5200-5210.

<https://doi.org/10.1007/s00266-024-04290-w>

Zahedi Asl, M., Fathi, M., & Mohammadzadeh, R. (2021). Experiences and Challenges of Girls with a History of Cohabitation. *Refahj*, 21(80), 275-309. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-3598-fa.html> (In Persian)

Zare, Z. (2025). Examining the Evolution of Gender Stereotypical Beliefs with the Mediating Role of Education in Women: A Cross-Generational Cultural Study. (e725765). *Journal of Women Interdisciplinary Researches*, 7(1), e725765. (In Persian)

Zerubavel, E. (1996). Social Memories: steps to sociology of the past. *Qualitative Sociology*, 19(3), 283–300.

آماده انتشار